



## مترجم خرد

به انگیزه هشتادودومین زادروز «عزت‌الله فولادوند»



وحید حلاج

پژوهشگر فلسفه دین

دو سال پیش حسینعلی نوذری، در همایش تجلیل از عزت‌الله فولادوند گفته بود که برخی از کتاب‌هایی که نوشته می‌شوند تاریخ مصرف دارند و زمانی دوره‌شان تمام می‌شود اما برخی از کتاب‌ها همواره خواننده می‌شوند و مورد رجوع قرار می‌گیرند. کتب علوم انسانی و مخصوصاً کتب فلسفی در این دسته قرار می‌گیرند.

یادم است زمانی یکی از روشنفکران در کلاس‌اش پرسید که ارسطو هم درباره طبیعیات کتاب نوشته و سخن گفته و هم درباره مابعدالطبیعه؛ ولی چرا دیگر کسی سراغی از طبیعیات او نمی‌گیرد اما مابعدالطبیعه ارسطو همچنان خوانده می‌شود و اثر می‌گذارد.

اندکی پیش از مشروطه، روشنفکرانی همچون میرزا ملکم خان و عبدالحیوم طالبوف زمینه‌آشنایی ایرانیان با فرهنگ غرب را آماده کردند.

دغدغه آنها نظم و قانون بود و چگونگی برقراری حکومت قانون در ایران؛ بعدها با ترجمه کتب فلسفی و تدوین کتاب سیر حکمت در اروپا توسط محمدعلی فروغی و در کنار آن قوت گرفتن اندیشه‌های مارکسیستی در ایران و ترجمه برخی از آثار درجه دوم مارکسیستی که بیشتر جنبه مانیفست حزب توده را داشتند و توسط کسانی چون محمد پورهرمان نوشته می‌شدند، زمینه‌آشنایی بیشتر با اندیشه‌های مدرن مهیا شد.

با این حال ترجمه جدی متون فلسفی با کسانی چون

یحیی مهدوی، منوچهر بزرگمهر، میرشرقالدین خراسانی، میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی و عزت‌الله فولادوند نضج گرفت و قوام یافت.

عزت‌الله فولادوند در پنجم دی ماه ۱۳۱۴ هجری شمسی در اصفهان متولد شد، در تهران تحصیل کرد و بعد از دو سال در پاریس پزشکی خواند ولی پس از مطالعه کتاب مسائل فلسفه برتراند راسل، مسیر زندگی‌اش را عوض کرد، به آمریکا رفت و از دانشگاه کلمبیا آمریکا دکترای فلسفه گرفت.

تخصص او در کانت است و مقدمه خواندنی او بر ترجمه کتاب فلسفه کانت اشتگان کورنر که خود ترجمه‌اش کرده و از زمینه و زمانه کانت، از فلسفه‌اش و از پساکانتی‌ها سخن می‌گوید گواه این مدعا است.

فولادوند دهیمی عظیم در ترجمه فارسی متون فلسفی دارد کتاب‌هایی که بارها خوانده شدند و تأثیر گذار بودند. «گریز از آزادی» ار یک فروم، «جامعه باز و دشمنان آن» کارل پوپر، «فلسفه کانت» اشتگان کورنر، «انقلاب» هانا آرنت و «آزادی و خیانت به آزادی» ایزابا برلین از این جمله‌اند.

عزت‌الله فولادوند برای مترجم، رسالتی قائل است و آن را آگاهی بخشی به مردم می‌داند. سال‌ها پیش در مقدمه کتاب «انقلاب» هانا آرنت گفته بود: «من فقط چیزی را ترجمه می‌کنم که احساس کنم خواندنش برای هومونانم مهم است و خودم آن را دوست داشته باشم. من دو اعتقاد بزرگ در زندگی دارم. یکی اینکه هر بلایی که به سر ما مردم در این سرزمین می‌آید از نادانی یا علم ناقص است؛ دوم اینکه هر چه در زمینه دانش و هنر از آثار بزرگ دنیا از راه ترجمه اخذ کنیم باز هم کم است.» عمرش دراز باد...



به قول مردم گفتنی / ۴

## تا تو کوک کنی مارنگش را هم زده‌ایم



جواد مجابی

نویسنده و شاعر

● از وقتی عقل‌رس شدیم تا حالا که چیزی نمانده از عمر، چشم شیطان کور: برای ما «زمین سخت، آسمان دور». گفتیم: وضع قمر در عقرب است از فلانی که دستش به عرب و عجم می‌رسد کاری ساخته است؟ گفت: «این آقا تب هم داشته باشد به کسی نمی‌دهد» گفتیم پس «کلید در جهنم را برشالش زده» گفت: «فصاحص به قیامت نمی‌افتد» گفتیم: «حالا چه کنیم؟» گفت: «قلمت تیز است و کاغذ لیز» کوتاه بیا! گفتیم: نمی‌توانیم. گفت: پس بکش!

● «زن پیر بوسیدن، پنبه جویدن است.» اما چه کار می‌توانست بکند شاعر شهیر تبعیدی دست به دهانی که به پوند و دلار آن بیوه پولدار نیازمند بود. البته بیوه‌زن هم چندان مشتاق مصاحبت کبریت بی‌خطر نبود اما در سایه شهرت این و آن زیستن و با بزرگان در مجالس ظاهر شدن، تنها بهره و خوشدلی‌اش از حساب‌های بانکی بود.

● دوستی را با میخ و چکش به دل کسی نمی‌توان بست اما نوعی میخ هست که نمی‌دانیم کسی و چطور توی دل آدم فرو می‌رود با چکشی نامرئی. بعد که می‌خواهیم میخ را درآوریم نمی‌دانیم چکش میخ کش چیست...

● دهش را خمیر گرفته‌اند «که به زن بچه‌هایش بگوید دوست تان دارم، حقیقت کنج دلش را به دیگران اعتراف کند، از مصالح دیگران همان‌طور دفاع کند که از منافع خود.» کی این خمیر را بهتر از خورد زرد داد و چسبانده به دهانت؟ بعدها کمی از خمیر که زیاد مانده بود کردی توی گوش‌ت و روی پلک‌هایت و شدی یک شهروند محترم معاصر.

● «تا تو کوک کنی ما رنگش را هم زده‌ایم» یک عمر منتظر ماندی تا حال و مالت مساعد شود، فرصت کنی به مردم فکر کنی، نادلخواه بشوی دوستدار مردم بعد تبلیغ کنی مردم دوستیت را در رسانه‌ها، بالاخره روزگار امان داد و شرایط مساعد شد و رسیدی بودی به هفتاد. «آنکه در این سن مشق تار می‌کند توی گور می‌شود استاد.»

● «رفتم شهر کور‌ها، همه کور، من هم کور» البته برای اینکه هم‌رنگ جماعت شوم خود را به کوری زده بودم. کور‌های دور و بوسم زود این مطلب را فهمیدند، شما تان کنان. گفتیم: تقصیر من چیست که می‌بینم؟ گفتند: پس چرا آمده‌ای اینجا؟ گفتیم: گذارم به این جفا افتاده از خیلی وقت پیش، حالا نوعی همشهری‌ام. از تیزایی که توی چشم‌هایم ریختند از خواب جستم. حالا می‌توانستم خودم را یک همشهری واقعی بدانم، اگر چه به زور اما کور.

● این بچه «فی‌الواقع لایق ریش پدرش بود و لایق گیس مادرش» هر چه به گوشش خواندیم که بیا دست بردار، «لقمه به اندازه دهانت بردار!» انگار «لحن داود بود و کرم مادر زاد» گفتیم: «لک‌لک به سر مناره ملا همیشه روغن پنبه دانه حلوا همیشه» ننشید و نمی‌دانست «سگ به پیش نگاه می‌کنه استخوانی رو قورت می‌ده»، گاهی «لقمه بزرگ گلو را پاره می‌کنه» درس‌ت گفته‌اند: «مار پوست خود را می‌گذارد اما خوی خود را نمی‌گذارد.»

## بزرگداشت «ابراهیمی دینانی»

آیین بزرگداشت «فلامحسین ابراهیمی دینانی»، امروز ساعت ۱۷ در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، واقع در خیابان ولی‌عصر، پل امیربهدادر، خیابان سر لشکر علی‌اکبر بشیری، شماره ۷۱ برگزار می‌شود.

## شب «فرهنگ و معماری یزد»

شب «فرهنگ و معماری یزد»، امروز ساعت ۱۸ با حضور اصغر دادبه، محمدرضا اولیا، ایرج پارسی‌نژاد، عبدالعظیم پویا و محمد حسین آیت‌اللهی در فرهنگسرای شهرداری یزد، واقع در بلوار شهید صدوقی برگزار می‌شود.

## همایش «زبان و هویت ملی»

همایش «زبان و هویت ملی»، امروز ساعت ۹ صبح در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی واقع در بزرگراه حقانی، خیابان دکت آیینه‌وند(۶۴ غربی) برپا می‌شود.

## رونمایی دو کتاب سینمایی

آیین رونمایی از دو کتاب «فیلم مردم‌نگارانه» و «سینمای پساپاپ»، امروز ساعت ۱۸ در بنیاد سینمایی فارابی، واقع در خیابان جمهوری، بعداز‌سی‌تیر، کوچ‌نوپهار، شماره ۱۴ برگزار می‌شود.

## زلزله و میراث فرهنگی

نشست تخصصی «زلزله و میراث فرهنگی» امروز ساعت ۹:۳۰ صبح در پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری واقع در خیابان امام خمینی، ابتدای خیابان سی‌تیر، روبه‌روی موزه ملی ایران برپا می‌شود.

## کنسرت موسیقی سنتی ترکیه

کنسرت موسیقی سنتی ترکیه بانوازندگی احمد شاهین، اووز اوزل، اصلیحان اراروزون و علی طغان، امروز ساعت ۱۹ در فرهنگسرای نیلوران برگزار می‌شود.

## محافظة از آثار صخره‌ای

نشست «اهمیت محافظت از آثار صخره‌ای در جهت حفظ میراث مکتوب (با تکیه بر آثار تاریخی کرمانشاه و سرپل ذهاب)»، امروز ساعت ۱۰ صبح با سخنرانی ملیحه مهدی‌بادی در تالار ایران شناسی کتابخانه ملی ایران واقع در بزرگراه حقانی (شرق به غرب)، خروجی کتابخانه ملی بر گزار می‌شود.

## نقد ادبی مکان – محور

نشست «نقد ادبی مکان – محور و اهمیت آن» با سخنرانی محمدباقر شمعیان پور، امروز ساعت ۱۱:۳۰ در تالار غدیر دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران، واقع در خیابان کارگر شمالی، بین خیابان پانزدهم و دهم‌بزرگ برگزار می‌شود.

## «گل پونه» ای که پر پر شد

روایت خواهر «ایرج بسطامی» از پنجم دی ۱۳۸۲ در بم



فاطمه بسطامی

فروردین ماه سال ۸۲ بود که بر اثر تصادف یکی از برادرانم فوت شد و با آن اتفاق مادرم دچار اختلال مغزی شد و آرام‌آرام به بستر افتاد و بیماری‌اش شدت گرفت به طوری که باید کاملاً به او رسیدگی می‌شد. مدتی او را در تهران نگه داشتیم و بعد به اصرار خودش به بم برديم. ایرج بسیار وابسته مادر بود و مداوم نزد او می‌رفت. ضمن اینکه بچه‌های برادرم هم بودند و ایرج به آنها هم رسیدگی می‌کرد. خاطر من هست هر روز ایرج صندلی‌ای در حیاط می‌گذاشت و مادرم را از اتاقی که در آن می‌خوابید به حیاط می‌آورد و من موهایشان را شانه می‌زدم و او باهایش را ماساژ می‌داد.

پس از آن من به تهران آمدم، البته تادوشنبه قبل از زلزله هم بودم، همان زمان ایرج برای فستیوال آواز به هلند دعوت شده بود برای دعوت ایشان مستقیماً به منزل ما آمده بودند. من به ایرج گفتیم که چه کار می‌کنی، من الان باید به تهران برگردم و گفت که من تا پنج‌شنبه بم می‌مانم. من به تهران آمدم و پس از آن پنج‌شنبه تماس گرفتم که ببنیم ایرج

## مرجع اهل مدارا



رضا سلیمان نوری

روزنامه نگار

وقتی سخن از مدارا و دوستی با دایان دیگر به میان می‌آید همگان یاد امام موسی صدر می‌افتند. مردی که به‌واقع نماد کامل دوستی و مدارا در عین حفظ‌شان و جایگاه و کرامت دینی یک روحانی مسلمان محسوب می‌شود. اما بد نیست بدانید این خصلت امام موسی تاحد بسیاری یادگار پدري فاضل است؛ پدري با نام آیت‌الله‌العظمی سیدصدرالدین موسوی صدر که هر چند زاده کازلمین بود اما بخش طولانی از عمر خود را در ایران خاصه مشهد و قم سر کرد و سرانجام هم در روزی چون امروز از سال ۱۳۳۲ شمسی به دیدار معبود شتافت.

آیت‌الله‌العظمی سیدصدرالدین موسوی صدر یا آن گونه که اهل حوزه او را خطاب می‌کردند «آقا سید صدرالدین» را باید یکی از نوگرایان مراجع در دوران خود دانست. فردی که هر چند آیت‌الله‌العظمی حائری یا همان آیت‌الله موسی وقتي سال ۱۳۱۵ شمسی در بستر بیماری افتاد و بی‌رأبه جای خود در جایگاه امام جماعت حرم مطهر حضرت معصومه (س) منصوب کرد و سپس وصی خویش قرار داد تا بدین گونه مرجع عام بودن سیدصدرالدین را بعد از خود به همگان اعلام کند اما او راه دیگری برگزید و استاد را رضی کرد که

حرکت کرده با خیر، گفت که جمعه می‌آیم و متأسفانه به جمعه نرسید. ساعت ۶ صبح روز جمعه ۵ دی‌ماه به واسطه یکی از دوستانم متوجه زلزله شدم. همان روز دوستان آمدند که با هم به بم برویم. با ماشین نمی‌توانستیم وارد بم شویم و پروازها همه برای بم و کرمان بسته شده بود، یک ماشین از شرکت ارک جدید چون شنیده بودند ایرج در بم از بین رفته است به‌راه افتاد البته ما همچنان نمی‌دانستیم وضعیت بم به چه شکل است. به‌هر حال راه افتادیم و وقتی به ابتدای بم رسیدیم خرابی تا حدی بود که می‌توانستیم تا آخر بم را ببینیم. مات و میهوت بودیم، اتفاق افتاده بود اما ما نمی‌خواستیم باور کنیم، تا اینکه جلورفتیم و راننده ما را سر کوچهای برد که خانه پدری‌ام آنجا قرار داشت. وقتی رسیدیم، خانه شناخته نمی‌شد و با خاک یکسان شده بود البته خداراشکر مادرم زنده بود و توسط دوستان او را به کرمان، منزل دیگر برادرم انتقال دادند.

ایرج شب زلزله به منزل برادرم که فروردین همان سال فوت شده بود، رفته بود تا دخترش را ببیند و آنها را فردا با خود به تهران بیاورد. وقتی مادرم را به کرمان منتقل کردیم، سراغ ایرج را گرفتم و دیدم هیچ‌کس پاسخ نمی‌دهد، از هر کس که سوال می‌کرد همه با سکوت به من نگاه می‌کردند، این سکوت معنای مشخصی داشت، اما من اسلامی خواستم

روایت یک تصویر



باور کتیم، سراسیمه سر کوچه آدم، یک ماشین رسید گفتیم من را به خانه برادرم برید، به آنجا رفتیم و هرچه نگاه کردم متأسفانه فقط از کل خانه یک در مانده بود و خانه با خاک یکسان شده بود.

ایرج و یکی از دخترهای برادرم فوت شدند و دیگر دخترش دانشجوی شهر آناز بود و در خانه نبود. خیلی دردناک بود، چون متأسفانه ۸۰ هزار نفر جمعیت در زلزله از بین رفتند. وقتی من این مسائل را تکرار می‌کنم علاوه بر دردی که بر دلم هست فکر می‌کنم آن زمان چطور خداوند این قدرت را به من داد که اجساد عزیزترین افراد زندگی‌ام را دفن کنم.



آیات سیدرضا و سید، موسی صدر در محضر پدر

مدرسین و شخص آیت‌الله‌العظمی بروجردی باقی ماند. سید صدرالدین همان‌گونه که در بالا اشاره شد نه تنها از طبع بلند، نیت پاک، اخلاص کامل در عمل و سعه‌صدر برخوردار بود بلکه دارای ذوق خاص در تربیت فرزندان بود که حاصل آن فقهی چون مرحوم سیدرضا صدر و صد البته بزرگمردی چون امام موسی است. تصویر بالا آیات سیدرضا و سید موسی صدر را در محضر پدر یعنی آقا سید صدرالدین نشان می‌دهد.

با ورود آیت‌الله‌العظمی بروجردی به قم، بزرگوارانه از ریاست و زعامت حوزه علمیه قم کناره گرفت و نه‌تنها همه مسئولیت‌ها، بلکه محل تدریس و نیز محل اقامه نماز جماعت خود را در صحن بزرگ حرم مطهر حضرت معصومه (س) به وی واگذار کرد. آقا سید صدرالدین پس از کناره‌گیری از عرصه ریاست و زعامت، دامنه فعالیت خود را طی ده آخر عمر به تدریس، تحقیق و تألیف محدود کرد و البته تا لحظه رحلت، نُشست و پناه حوزه، طلاب، فضلا،